

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه  
موضوع جزئی: مطلب ششم: واژه مشکل و مشابهات آن در روایات و کتب فقهی  
تاریخ: ۱۳ مهر ۱۳۹۸  
مصادف با: ۶ صفر ۱۴۴۱  
جلسه: ۵

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

قبل از اینکه وارد بحث از ادله و مدارک و مستندات قاعده قرعه بشویم، یک مطلب دیگری از فصل اول باقی مانده است. فصل اول در واقع واژه شناسی این قاعده و برخی از کلیاتی است که به این قاعده مربوط است. ما درباره واژه قرعه و تفاوتش با استخاره و استقسام بالأزلام به تفصیل سخن گفتیم.

**واژه مشکل و مشابهات آن در روایات و کتب فقهی**

واژه دیگری که در این قاعده باید درباره آن سخن گفته شود، واژه مشکل و مشابهات آن است چون وقتی می‌گوییم القرعة لکل امرٍ مشکل أو لکل مجهول و امثال آن، این واژه خودش یک واژه محوری است در این قاعده و لذا هم باید عناوینی که در روایات وارد شده را اجمالاً مورد اشاره قرار دهیم و اینکه آیا این‌ها باهم تفاوت دارند یا نه و نتیجه مهم دیگری که از این بحث عائد می‌شود، تنقیح موضوع نزاع است. ما بر این اساس واژه مشکل و مشابهات آن را ریشه یابی کرده و مطالبی را عرض می‌کنیم و ضمن آن اجمالاً در این مقام اشاره ای به موضوع بحث می‌کنیم. چرا که دلالت ادله بخصوص روایات در تعیین محدوده این قاعده خیلی تعیین کننده است.

چند واژه مجموعاً در روایات و عبارات فقها مورد استفاده قرار گرفته. این چند واژه عبارتند از مشکل، مجهول، ملتبس، معضل، مشتبه، مبهم و سنت؛ گرچه برخی از این عناوین در روایات و برخی دیگر هم در عبارات فقها بکار رفته است.

**الف) در روایات**

در روایات عمدتاً چند عنوان استعمال شده ولی اکثر روایات بدون اینکه عنوانی ذکر کرده باشند، در موارد این عناوین و مصادیق این عناوین را پیاده کرده اند. یعنی بخصوص در ابواب مختلف موضوعی مورد نزاع و شک و شبهه بوده، بدون اینکه این عناوین ذکر شود، در روایات بحث قرعه پیش آمده است. البته یک تقسیم بندی امام (ره) درباره روایات قرعه دارند که کلاً روایات قرعه را به سه طایفه تقسیم می‌کنند. یکی از طوایفی که امام در این رابطه ذکر کرده است روایات عامه می‌باشد، یعنی روایاتی که عناوین عامه در آن ذکر شده است. بعد امام (ره) ادعا می‌کند که غیر از یک روایت که عنوان «مجهول» در آن بکار رفته است، ما روایت دیگری که از آن عمومیت استفاده شود نداریم. یعنی روایتی که عنوان عامی غیر از این عنوان در آن ذکر شده وجود ندارد. روایات باب قرعه زیاد است ولی ایشان بقیه را می‌برد در آن دو طایفه و تنها یک روایت که آنهم کلمه «مجهول» در آن ذکر شده از نظر امام جزء طایفه اولی است.

۱. روایت از امام کاظم (علیه السلام) است و در آن روایت این جمله آمده: «کلُّ مجهولٍ ففیه القرعة»<sup>۱</sup>.

امام (ره) میفرماید که ما در روایات عنوان دیگری (غیر از مجهول) مانند مشکل، ملتبس، مشتبه را نداریم و تنها روایت همین است.<sup>۲</sup>

به تبع ایشان بعضی از بزرگان دیگر هم این ادعا را کرده اند مثلاً: «الحقُّ أنَّه لیس فی عناوین الأدلَّة من عنوانِ المشکل عینٌ و لا أثر»<sup>۳</sup>.

پس امام به طور کلی میفرماید عنوان عامی که در روایات بیان شده، فقط عنوان مجهول است و باقی عناوین عام نیست. ایشان هم می‌گویند ما عنوان مشکل نداریم و فقط عنوان مشکل را نفی کرده است.

ما باید این عناوین را در روایات احصاء کنیم و فعلاً به موارد و مصادیق کار نداریم.

۲. روایتی است از امام باقر (علیه السلام) از امیر المؤمنین که در آن آمده است: «تلكَ من المعضلات»؛ یعنی مورد و مصداق جایی است که حضرت راه قرعه را فرمودند و بعد در آخر این عبارت را دارد.<sup>۴</sup> پس تعبیر «معضل» را داریم و لذا اینهم می‌تواند یک عنوان عام باشد مگر اینکه بگوییم این روایت ضعیف است.

۳. روایت دیگری که در مستدرک آمده از دعائم الإسلام که در آن روایت تعبیر ملتبس ذکر شده، بر اساس آن روایت امام (علیه السلام) میفرماید: «أی حکم فی الملتبس أثبت من القرعة»، چه حکمی در امر ملتبس محکم تر و ثابت تر از قرعه است.<sup>۵</sup> پس تعبیر به ملتبس هم در برخی از روایات آمده است.

۴. در یک تعبیری باز درباره قرعه به این شکل مطرح شده: عن علی و أبی جعفر و أبی عبدالله (علیه السلام): «أنهم أوجبوا الحكم بالقرعة فی ما أشکل»؛ بعد در ادامه یک مطلب دیگری دارد اما عمده این است که از امیر المؤمنین، امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آن‌ها حکم به قرعه را لازم دانسته اند در امر مشکل.<sup>۶</sup> پس عنوان مجهول، عنوان معضل، عنوان ملتبس و عنوان مشکل در برخی از روایات آمده است.

۵. در یک روایت هم آمده است که القرعة سنة.<sup>۷</sup>

این در واقع یک گزارش اجمالی است از روایات صرفاً از این جهت که چه عناوین عامی در این روایات آمده است. ملاحظه فرمودید که پنج عنوان از این عناوین در این روایات ذکر شده، البته آن روایاتی هم که در آن‌ها این عناوین ذکر

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۴۰. وسائل الشیعة ج ۲۷، ص ۲۵۹، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۱۱.

۲. الرسائل، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. القواعد الفقیهه آیت الله مکارم، ج ۱، ص ۳۵۷.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۷۸، باب ۱۱ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۱۴.

۵. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۲۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۷۴، باب ۱۱ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۲.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۷۳، باب ۱۱ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۱.

۷. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۹. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۷، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۲.

نشده بگونه ای است که چه بسا فقها با کنار هم قرار دادن این روایات و موارد و مصادیقی که قرعه در آن جریان پیدا کرده و حکم به اجرای قرعه شده، فقها یک عنوان عام را از آن اصطیاد کرده اند و دیده اند که این موارد همگی از موارد مشتبه، مشکل و مجهول است و لذا این عناوین را استعمال کرده اند.

### اشکال به امام (ره)

به هر حال در مجموع روایات این عناوین آمده است که قرعه در معضل، در امر مشکل، در امر مجهول، در امر ملتبس استعمال می‌شود. اینکه امام (ره) هم فرموده غیر از روایت امام کاظم (علیه السلام) ما عنوان عام دیگری در روایات نداریم، چه بسا با توجه به این روایات، ناتمام باشد مگر اینکه ما این روایات را ضعیف بدانیم.

عرض کردم ممکن است امام (ره) که می‌گوید ما غیر از عنوان مجهول، عنوان عام دیگری در روایات نداریم، چه بسا از این جهت باشد که این روایات را ضعیف می‌داند، چون تقریباً این سه روایتی که کلمه معضل، مشکل و ملتبس را آورده، این‌ها در مستدرک نقل شده و در وسائل نیامده است چون برخی از روایاتی که به آن استناد شده از نظر سندی ضعیف اند. ما می‌گوییم مجموع روایاتی که در این باب نقل شده این‌ها است و ممکن است برخی از این‌ها ضعف سندی داشته باشند ولی وقتی قرار است یک گزارشی از روایات بدهیم، می‌گوییم در مجموع روایات باب قرعه که زیاد هم است، این عناوین عامه ذکر شده است. لذا چه بسا این ادعا خالی از اشکال نباشد و به تبع آن، مطلبی هم که بعضی از اعلام در قواعد فقهیه ذکر کرده اند که لاعین<sup>۱</sup> و لا اثر در روایات، آنهم محل اشکال است.

اگر می‌گفت لیس فی عناوین الأدلة من عنوان المشکل عین<sup>۲</sup> و لا اثر، می‌گفتیم در تعبیر روایات معتبر منظورشان است؛ ولی وقتی می‌گوید عناوین الأدلة، یعنی عنوان مشکل هم ذکر شده است.

بعلاوه در روایاتی که از طرق عامه نقل شده است، عنوان مشکل آمده، از جمله صاحب عناوین می‌گوید: «ویدل علی ذلک ما ینقلونه بطریق العامّة و أن القرعة لكل امرٍ مشتبه كما فی روایة أو لكل امرٍ مشکل كما فی آخری». یعنی می‌گوید که در روایات عامه، هم کلمه مشتبه آمده و هم کلمه مشکل البته باید در روایات عامه و جوامع روایی عامه این را دید که با چه تعبیری استعمال شده است.

پس اجمالاً در جوامع روایی می‌توانیم بگوییم که این عناوین استعمال شده است، کلمه مشکل، مجهول، معضل، ملتبس.

### ب) در کتب فقهی

این از حیث روایات بود، اما در عبارات فقها هم قهراً این استعمالات به تبع روایات مشاهده می‌شود. در عبارات فقها اتفاقاً عنوان مشکل را بیشتر از بقیه عناوین داریم، یعنی امر ملتبس کمتر در عبارات فقهی استعمال شده، امر مبهم گاهی استعمال شده ولی کمتر، عنوان معضل در عبارات فقهی چندان دیده نمی‌شود و بیشتر عنوان مشکل و مجهول استعمال شده. من چند نمونه عرض می‌کنم:

۱. عناوین، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱. شیخ طوسی در موردی فقط کلمه مشکل و یا مبهم را بکار برده: دَلِيلُنَا اِجْمَاعُ الْفِرْقَةِ عَلٰی اَنْ كُلَّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ اَوْ مُبْهَمٍ فِيهِ الْقِرْعَةُ.<sup>۱</sup>

۲. شیخ طوسی در نهایت می‌گوید: و كُلُّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ مُجْهولٍ يَشْتَبُهٗ الْحَكْمُ فِيهِ وَيَنْبَغِي اَنْ تَسْتَعْمَلَ فِيهِ الْقِرْعَةَ.<sup>۲</sup> اینجا كُلُّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ و مُجْهولٍ هم دارد ولی در ادامه می‌گوید «يَشْتَبُهٗ الْحَكْمُ فِيهِ» که جای بحث دارد که منظورش چیست.

۳. ابن ادریس در سرائر می‌گوید: «لَا نَنْ اَخْبَارَهُمْ نَاطِقَهُ مْتَظَاْفِرَهُ، مْتَوَاطِرَهُ فِي اَنْ كُلَّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ فِيهِ الْقِرْعَةُ».<sup>۳</sup>

۴. همچنین در سرائر نظیر همین را می‌فرماید: در كُلِّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ مُجْهولٍ قِرْعَهُ جَرِيَانٍ پيدا مي‌كند بخاطر آنچه که از ائمه روایت شده است.<sup>۴</sup>

۵. مرحوم علامه در تذکرة فرموده: «قَدْ رَوَى عَلَمَانَا عَنْ اَهْلِ الْبَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) كُلُّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ فِيهِ الْقِرْعَةُ».<sup>۵</sup>

۶. محقق ثانی در جامع المقاصد هم فرموده: «اِنَّمَا تَجْرِي فِي كُلِّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ بِنَصِّ عَنِ الْاَئِمَّةِ»، قرعه در هر امر مشکلی باشد جریان پیدا می‌کند بخاطر نص از ائمه.<sup>۶</sup>

اجمالاً در عبارات فقهی بیشتر دو واژه مشکل و مجهول بکار رفته ولی بعضاً کلمه مشتبه و مبهم هم بکار رفته و کلمه معضل و ملتبس کمتر ولی در درجه اول همان مشکل و مجهول و بعد کلمه مشتبه بیشتر بکار رفته اند.

شیخ طوسی هم که بالاخره جامع روایی داشته و فتوای او مأخوذ از تعابیر روایات بوده، وقتی می‌گوید «كُلُّ اَمْرٍ مُشْكَلٍ فِيهِ الْقِرْعَةُ»، نشان دهنده این است که این‌ها این عناوین را از روایات اصطیاد کرده اند نه اینکه خودشان اختراع کرده باشند، لذا با توجه به اینکه بزرگان و فقها این تعابیر را بکار برده اند، می‌توانیم به گردن روایات بگذاریم که کلمه مشکل در تعابیر آمده، کلمه مجهول، معضل و ملتبس هم در روایات آمده است.

**فَتْحَصَّلْ مَا ذَكَرْنَا كَلِمَةً** که چند عنوان و واژه که به حسب ظاهر هم معنا هستند، در روایات به عنوان موضوع قرعه معرفی شده اند. اما مهم این است که ببینیم این عناوین با هم تفاوت دارند یا خیر. فعلاً ما نمی‌خواهیم ریشه یابی این الفاظ و واژه‌ها را بکنیم که این‌ها به حسب لغت چه تفاوت‌هایی دارند.

بالاخره در محل بحث و در روایات (که این عناوین مورد استفاده قرار گرفته)، باید دید آیا این عناوین هم معنا هستند یا متفاوت اند. بعد از اینکه معلوم شد این‌ها هم معنا هستند یا خیر، در مرحله بعد باید دید که منظور از مشکل یا مشتبه یا مجهول که یک معنا را می‌رسانند در این بحث چیست. این خیلی مهم است چون به تنقیح موضوع بحث هم کمک می‌کند،

۱. خلاف، ج ۴، ص ۱۷۸.

۲. نهایتاً ص ۳۴۵.

۳. سرائر، ج ۱، ص ۸۷.

۴. سرائر، ج ۲، ص ۱۷۳.

۵. تذکرة، ج ۱۷، ص ۳۷۶.

۶. جامع المقاصد، ج ۹، ص ۳۵۲.

گرچه نتیجه نهایی که گستره قاعده را برای ما معلوم می‌کند، بعد از بررسی کامل روایات معلوم می‌شود اما اجمالاً در اینجا ادعا‌هایی شده و ما باید در این مقام برای اینکه در بررسی روایات دقت کنیم، این مسئله را باید مطرح کنیم.

### اقوال درباره معنای مشکل و مشابهات

**قول اول:** در اینجا صاحب عناوین ادعا کرده که واژه مشکل، مشتبه و مجهول یک معنا دارند او می‌گوید: *أن المراد من المشكل و المشتبه و المجهول واحدٌ وهو كونه كذلك من حيث هو كذلك بمعنا كون الشيء مشتبهاً لا سبيل إلى رفع ذلك بطريق معتبر شرعاً حتى يكون مخرجاً للحكم في تلك الواقعة، فمتى كان له سبيلٌ مثبت لم يكن ذلك من الإشكال و الإشتباه في شيء بل هو معلومٌ بالمآل و إن كان مشكلاً ابتدائاً و هذا هو مقتضى النصوص و مؤدَى النظر السليم.* می‌گوید منظور از اینکه چیزی مشکل، مشتبه و یا مجهول است، یعنی اینکه این اشکال و اشتباه و نامعلوم بودن با یکی از طرق معتبره شرعیه قابل رفع نیست، به نحوی که آن طریق معتبر بتواند حکم مسئله را در آن واقعه خاص برای ما معلوم کند و لذا اگر جایی ما راه و طریق معتبری داشته باشیم که حکم را برای ما در آن واقعه معلوم کند، این دیگر عنوان اشکال و اشتباه و نامعلوم بودن بر آن صدق نمی‌کند. درست است که در ابتدا مشکل است، ولی بالخره با آن طریق معتبر شرعی اشکال و اشتباهش برطرف می‌شود.<sup>۱</sup>

پس ایشان ضمن اینکه معنای این‌ها را یکی می‌داند، اما در عین حال یک مرزی می‌گذارد بین همه این‌ها و مواردی که ممکن است عنوان مشکل و مشتبه بر آن صدق کند اما یک راه و طریق معتبر شرعی برای خروج از اشکال و اشتباه در آن‌ها وجود دارد و لذا در این موارد مشکل کأنّ یک امر ابتدایی است و باید برطرف شود.

**قول دوم:** اما مرحوم آقای خویی علی الظاهر بین مشکل و مجهول فرق گذاشته اند. ایشان می‌گوید که این دو معنایشان فرق دارد چون: مجهول در جایی است که له واقعٌ معین، اگر چیزی واقع معین داشته باشد، این مجهول است و مشکل در جایی است که لم یکن له واقعٌ معین و واقع معین نداشته باشد؛ آنوقت برای مجهول مثال می‌زنند به غنم موطوئه. اما مشکل چیزی است که واقع معین هم ندارد. این نظر در مقابل نظر صاحب عناوین است چون او می‌گوید همه این‌ها یک معنا دارند ولی ایشان بین این‌ها فرق می‌گذارد.

**قول سوم:** یک نظر سومی هم در اینجا وجود دارد. شیخ طوسی در خلاف عکس این را ادعا می‌کند؛ یعنی می‌گوید: مجهول عبارت است از چیزی که لا واقع له؛ مشکل چیزی است که له واقعٌ معین.<sup>۲</sup>

پس اولاً باید دید که معنای این‌ها یکی هست یا نه، بعد اجمالاً باید دید که موضوع بحث و نزاع در قاعده قرعه، مشتبه و مشکل به چه معنا است. صاحب عناوین با اینکه می‌گوید این‌ها به یک معنا است ولی در عین حال مشتبهاتی که به نوعی در حکم شرعی لها مدخلیه، آن‌ها را به اقسامی تقسیم می‌کند.

۱. عناوین، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. خلاف، ج ۶، ص ۳۹۹.

«والحمد لله رب العالمين»